

ناپلئون

پس از آنکه دولت پاریس در مقابل نبوغ ناپلئون سر تسلیم فرود آورد روز بروز بر قدرت امپراطور آینده فرانسه افزوده شد بعد از امضای عهدنامه متار که جنگ در (لوبن) بناپارت در کاخ (مبیلو) Mambello واقع در نزدیکی میلان بساط درباری خیره کننده ای گسترده و بیاری رزفین که در زیبایی و جذابیت کم نظیر بود ضیافتها و جشن های باشکوهی داد که دیدگان ایتالیائیان مغلوب را خیره ساخت. این ضیافتهای فریبنده طوری در فرانسه شهرت یافت که مردان سیاسی، روزنامه نگاران، نویسندگان، دانشمندان و هنرمندان با کنجکاوای هر چه تمامتر بطرف میلان شتافتند و شکفت آنکه بناپارت ناکهان قیافه جدی و رفتار خشن خویش را از دست داد و آن مردی که کمتر سخن میگفت و تبسم بندرت بر لبانش نقش می بست در این هنگام بالطف خاص و انبساط فراوان از میهمانان عالیقدر مسحور ایتالیائی و مردان بزرگ مجذوب فرانسوی پذیرائی میکرد و سخنانی ایراد مینمود که در پاریس دهن دهن میگشت، سخنان جذاب و حکیمانه ای که از هشت سال پیش گوش ملت فرانسه از لذت شنیدن آن محروم بود: صلح جاودان، تأمین منافع حیاتی فرد و جامعه، اتحاد در راه پیشرفت و تعالی جمهوری، تقویت حکومت مرکزی، تعدیل قوانین و غیره..... هنگام صحبت جادانشمندان و ادبای ایتالیائی و فرانسوی درباره علوم و فلسفه و تاریخ و ادبیات و هنر طوری وسعت اطلاعات و عمق افکار خویش را نشان میداد که همه باتفاق وی را «غیر نظامی ترین ژنرالها» میخواندند. گاه از اوقات ضمن صحبت راجع به حکومت آینده فرانسه و چگونگی تأمین سعادت ملت افکار خیره کننده ای از مغز تراوش میکرد که همچون ستارگانی تابناک محیط مجلس و ضیافتهارا غرق در نور و تلالو میساخت اما نکته جالب توجه آن بود که در تمام این مدت معمار بزرگ اجتماعی ما بساختن و بنیان گذاشتن همچنان ادامه میداد. وی سر نوشت ایتالیارا که نزدیکتر به او بود بزودی تعیین کرد و برخلاف نظر دیر کتوار در صدد تولید انقلاب در ایتالیا

بر نیامد زیرا یقین داشت که از انقلاب چیزی عاید کسی نخواهد شد. تنها جمهوری لمباردی که رسماً جمهوری سیزالپین Cisalpine خوانده شد مظهر افکار جدید انقلابی ایتالیا بود لکن بطور غیر مستقیم تحت فرمان بناپارت قرار داشت. مدن Modène نیز در اکتبر ۱۷۹۶ اعلام جمهوری نمود و اندکی بعد ایالات سابق پاپ یعنی مدن ورژیو و بولتی و فرار جمهوری را اعلام کردند و سپس در تاریخ سی ام دسامبر این جمهوریهام پیوسته و جمهوری سیزپادان Cispadane را تشکیل دادند. بناپارت برای آنکه کاملاً ایتالیا را تحت انقیاد در آورد دو جمهوری سیزالپین و سیزپادان را بهم ملحق ساخت و روز بیست و پنجم ژوئیه ۱۷۹۷ کلیه ایالات آزاد شده ایتالیا را بهم پیوست و هسته ایتالیای بزرگ را بوجود آورد لکن در وضع پادشاه ساردنی و دوک پارم و دوک تسکان و پاپ و پادشاه سیسیل تغییری ایجاد نکرد و در عوض از آنها تعهد گرفت که جزء متحدین دائمی فرانسه در آیند.

بناپارت مخصوصاً در ظاهر کمترین مخالفتی با واتیکان ننمود. چون بی ششم بیمار شده بود بناپارت مشغول اقدام برای انتخاب پاپ صالح، یعنی یک پاپ طرفدار فرانسه، گردید. بنا بر این فکری با عقیده دیر کتوار که میخواست کانون خرافات، را نابود کند فرسنگها فاصله داشت. بناپارت جداً اندیشه امضای عهدنامه محکمی را بین پاپ و فرانسه تعقیب میکرد زیرا یقین داشت فرانسه از این عهدنامه سود فراوانی خواهد برد و روز سوم اوت ۱۷۹۷ رسماً به پاپ پیشنهاد امضای پیمان با فرانسه نمود و در اندک مدتی مذاکرات منتهی ب نتیجه مطلوب گردید. در همان اثنا که این مذاکرات ادامه داشت معمار بزرگ اجتماعی در همه جا بناهای عظیم خویش را بی می نهاد. وی درازاء اعطاء و نیز به اتزیش تمام کرانه رن را بتصرف فرانسه در آورد و در عین حال جزایر ایتاگو و کرسیور و تکیه گاههای دریای اژه را که اساس بنای امپراطوری عظیم فرانسه در خاور بود با تدبیر خاصی تصاحب نمود و طی نامه ای که در این خصوص به دیر کتوار نگاشت چنین خاطر نشان ساخت:

« جزایر کرفو و زانت و سفالونی بمراتب برای ما از تمام ایتالیا گرانیهاتر است زیرا امپراطوری ترکیه روز بروز لبرزان تر میشود و در دست داشتن این جزایر ما اجازه خواهد داد که با آن امپراطوری رانداهداریم و یاسهم خود را از آن برداریم.»

روز بیست و هفتم سیتامبر بطرف (اودین) رهسپار گردید تا با کبزل Cobenzl نماینده امپراتور آلمان ملاقات کند و مذاکرات آنها چهارده روز بطول انجامید و باپارت مانند همیشه از لحاظ تدبیر و دیپلماسی شایستگی بی نظیری نشان داد و بالاخره این مذاکرات روز هفدهم اکتبر منتهی بامضای عهدنامه معروف کامپو فرمیو ، Campo - formio . گردید که پس از پنجسال متمادی صلح و آرامش قاره اروپا را دوباره تامین کرد .

مأموریت ژنرال ساپارت در ایتالیا پایان یافته بنظر میرسید و بزودی میبایستی ایتالیا را ترک گوید . قبل از حرکت باردیگر نبوغ سیاستمداری خویش را مانند استعداد عجیب سربازی به ثبوت رسانید و ضمن نطقی که برای نمایندگان زنه ایراد نمود تااندازه ای عقاید خود را درباره حکومت آینده فرانسه افشا کرد : بدولت ضعیف هیچ اعتمادی نمیتوان داشت . در کشوری که اختلاف و چند دستگی وجود داشته باشد پایه اطمینان متزلزل میگردد . عقل و تعادل کلید سعادت ملت است ... از هر فردی بخواهید که یا از گلیم خود خارج نکند در صدد رقابت با دولت بر نیاید ... از اتحاد افراد بمنظور تشکیل دسته های سرکش جلوگیری کنید .

قبل از حرکت از ایتالیا اعلامیه هیجان انگیزی خطاب بملتهای آزاد شده ایتالیا منتشر شد و در طی آن چنین تأکید کرد : دست اتحاد و اتفاق بطرف هم دراز کنید و اهریمن نفاق و اختلاف را منکوب سازید . علل واهی اختلافات خویش را در طاق نسیمان نهید و برای تحکیم میانی دولت بیش از پیش بهم نزدیک شوید . برای آنکه شایستگی خویش را اثبات کنید قوانین عاقلانه و معتدل وضع کنید و در اجرای آن بانهایت جدیت و فعالیت با فشاری نمائید . . . کشورها حال کشتی هائی را دارند که در میان اقیانوس لایتناهی بطرف مقصدی روانند ، و یا مانند ارتشهای هستند که مأموریت های دشوار و حیاتی دارند . برای ادا این کشتی های پارتش ها خون سردی و تعادل و عقل و تدبیر در صدور فرمان ها و قوانین و اعمال نفوذ و قدرت در اجرای آنها لازم است ...

این اظهارات چاپ شد و در فرانسه جوش و خروش بزرگی برپا کرد زیرا تناقض آن با سیاست و اصول حکومت دیرکنوار بر همه معلوم بود . گذشته از این

روی سخن بناپارت در این اعلامیه‌ها با ملامت فرانسه بود و بدین طریق معمار بزرگ اجتماعی فرانسه قبل از ورود کاخ بزرگ کنسولارا در فرانسه پی می‌نهاد. اما بناپارت نیاز زیادی به تبلیغ نداشت زیرا شهرتش در فرانسه از حد تصور خارج شده بود. استقرار صلح و آرامش در قاره اروپا قاب هر فرد فرانسوی را از شادی لبریز نموده بود و ملت فرانسه به نیروی خیال تصویر افسونگری از آن سردار غایب که بزرگترین پیروزی و آبرومندترین صلح را عاید فرانسه نموده بود در ذهن خویش نقش می‌کرد که روز بروز بدرجه کمال نزدیک‌تر میشد....

دیرکتوار که از بیم بازگشت بناپارت سخت بلرزه افتاده بود سعی می‌کرد حتی المقدور ورود او را بفرانسه بتعویق اندازد و بهمین جهت با عنوان نماینده مطلق العنان جمهوری به وی دستور داد که به (راشتادت) برود. لکن بناپارت بیش از شش روز در راشتادت درنگ نکرد و در ظرف این مدت کم با اطلاعات وسیع خویش درباره تاریخ آلمان نمایندگان آلمان را مبهوت ساخت و در عین حال چنانکه باید در روحیه آلمانیها مطالعه نمود و به این حقیقت بزرگ پی برد که تنها فرانسه را نباید از خاکستر بلند کرد و با تنها ایتالیا را نباید از خواب خرگوشی بیدار سازد بلکه باید اروپا را از نو پی نهاد و خوشبختانه اروپا نیز با آغوش باز در انتظار معمار جدید است. دیرکتوار که مشاهده کرد نایفه بزرگ در ظرف شش روز مأموریت شگرف خویش را انجام داده است جز تسلیم در مقابل سرنوشت چاره‌ای ندید و ناگزیر لارولیر (Larevellire) که در آن موقع ریاست دیرکتوار را عهده دار بود با لحن ترویر آمیزی به وی چنین نکاشت: «دیرکتوار با نهایت ناشکیبائی در انتظار ورود شماست...»

بناپارت بدون فوت وقت از فرصت استفاده نمود و معجلاً بطرف پاریس شتافت...

